

**مطالعه کیفی تغییرات ارزشی پیرامون کار زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی****و عشایری: مطالعه موردی شهرستان گیلانغرب<sup>۱</sup>**

یونس اکبری\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹)

**چکیده**

این تحقیق با استفاده از رویکرد بوردیو، تغییرات ارزشی پیرامون کار و فعالیت زنان و ارزش فرزندان در میدان روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب مورد کاوش قرار داده است. این مطالعه با روش کیفی انجام شده و حجم نمونه آن ۳۸ نفر بوده که به وسیله نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده است. روش تحلیل مصاحبه‌ها نیز تحلیل محتوای کیفی بوده است که براین اساس، ۴ مقوله اصلی حاصل شد. مقوله تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در دو میدان روستایی و عشایری مشابه بود و دو مقوله دیگر شامل ارزش عاطفی و مصرفی فرزند در میدان روستایی و ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند در میدان عشایری بودند. نتایج بیانگر آن است که زنان و دختران نسل جوان در میدان روستایی و عشایری نسبت به نسل گذشته در حال ازدست‌دادن ارزش اقتصادی و تولیدی و دارا شدن ارزش عاطفی و مصرفی هستند. کاهش تعداد فرزندان خانواده مقوله‌ای است که در هر دو میدان می‌توان شاهد آن بود. در میدان عشایری، کودکان عامل تولید و نیروی اقتصادی محسوب می‌شوند و در کنار والدین‌شان برای تأمین زندگی آینده خود در تلاش هستند؛ ولی در میدان روستایی کودکان ارزش عاطفی به‌خود گرفته و از ارزش اقتصادی و تولیدی تهی گشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، زنان، کودکان، روستا، عشایر.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده با عنوان «مناسبات منفعت دورن‌میدانی با کردار اقتصادی در میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب: پژوهشی در جامعه‌شناسی منفعت» می‌باشد.  
\* مربی جامعه‌شناسی، گروه جوانان و مناسبات نسلی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

### مقدمه

دوگانه سنتی و مدرن مسئله‌ای است که جوامعی که غالباً به‌عنوان ملل در حال توسعه شناخته شده‌اند، درگیر آن هستند. در این جوامع به‌واسطه ارتباطات جهان‌گستر امروزی و نفوذ فناوری‌های ارتباطی، بخشی از ارزش‌های جامعه که به‌عنوان ارزش‌های زندگی سنتی خوانده می‌شوند، در معرض تغییر و تحولاتی قرار گرفته‌اند. این جوامع غالباً دارای طیفی از ارزش‌های سنتی-مدرن هستند؛ به‌طوری‌که یک سر طیف دارای ارزش‌های زندگی متجدد هستند و خود را داعیه‌دار و نویدبخش زندگی جدید و آزادی بیشتر از قل‌وزنجیرهای تعصبات کهنه قلمداد می‌کنند و بخش دیگر از جامعه که داعیه‌دار ارزش‌های سنتی هستند، نفوذ ارزش‌ها و نگرش‌های نو را علت فروپاشی اخلاقی و در مسیر انحطاط قرار گرفتن خصلت‌های نیکو در نظر می‌گیرند. هر یک از این وجهه‌نظرهای سنتی و متجدد در امور مختلف زندگی اجتماعی به‌نحو متمایزی خود را متجلی می‌سازد. خانواده به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای اجتماعی، از تغییرات به‌وجود آمده به‌واسطه نفوذ ارزش‌ها و نگرش‌های جدید بی‌نصیب نمانده است و کارکردهایش مانند باروری، فرزندپروری و... دچار تغییراتی شده است. دارا بودن نگرش‌های سنتی و یا مدرن در امور مرتبط با خانواده مانند کار و فعالیت زنان و کودکان، نگاه به فرزندآوری و تعداد فرزندان دلخواه، و... به‌نحو متمایزی خود را نمایان می‌سازد.

کشور ما نیز به‌مانند بسیاری از ملل غیرغربی در دسته کشورهای در حال توسعه و در روند گذار از سنت به مدرنیته قرار دارد که مشخصه قرار گرفتن در این دسته‌بندی، دارا بودن ملغمه‌ای از ارزش‌های سنتی و مدرن است که تأثیرات خود را در نهادهای گوناگون جامعه منجمله نهاد خانواده و کارکردهای آن به‌جا می‌گذارند. آمارهای منتشر شده توسط مرکز آمار ایران (سرشماری ۱۳۹۵) بیانگر کاهش بُعد خانوار است که خود بیانگر کاهش تعداد فرزندان است که خانواده‌ها در عمل به‌وجود می‌آورند. بر اساس این آمار، بُعد خانوار در ۱۳۶۵ که ۵/۱ نفر بوده به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده که بیانگر کاهش فرزندآوری خانواده‌های ایرانی است.<sup>۱</sup> چنین تغییر و تحولاتی در نهاد خانواده در ایران بیانگر تغییرات حادث‌شده در سایر جنبه‌های عینی و ذهنی افراد جامعه است (چمنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹) که نمود آن را می‌توان در سایر ابعاد خانواده،

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران.

مانند کار و فعالیت زنان و کودکان، تغییر در ارزش فرزند و... مشاهده کرد. اما آیا این تغییرات صرفاً در جامعه شهری به وقوع پیوسته یا دامنه این تغییرات به میدان‌های روستایی و عشایری نیز کشیده شده است؟!

زمانی پاسخ به سؤال برای نگارنده اهمیت بیشتری یافت که در طول تحقیقات میدانی برای گردآوری داده‌های رساله دکتری، مشاهدات میدانی و گفتگو با مشارکت‌کنندگان در میدان روستایی و عشایری جنبه‌هایی از تغییرات ساختاری و ارزشی را در واقعیت و در ذهن روستاییان و عشایر حکایت می‌کرد و همین امر نگارنده را کنجکاو و راغب کرد که در کنار سؤالات اصلی رساله تغییرات حادث شده در ساخت زندگی خانوادگی در میدان روستایی و عشایری را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسید که میدان روستایی و عشایری در منطقه مورد مطالعه نیز به تبع گسترش ارتباطات در عصر حاضر از تأثیرات تغییرات ارزشی در نگرش‌ها در جامعه مستثنی نبوده است و دچار تحولاتی شده است. برای فهم دامنه و ابعاد این تغییرات در نهاد خانواده روستایی و عشایری نگارنده درصدد پاسخگویی به این سؤال بود که خانواده در میدان روستایی و عشایر در حوزه کار و فعالیت زنان و کودکان و همچنین دیدگاه نسبت به داشتن فرزند و ارزش آن، چگونه درک می‌شود؟ به عبارت دیگر، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که کار و فعالیت زنان و نیز ارزش فرزندان در دو میدان روستایی و عشایری چگونه دیده می‌شود و چه بار ارزشی دارد؟

میدان‌های در نظر گرفته شده برای کاوش و فهم این ارزش‌ها و نگرش‌ها میدان‌های روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب می‌باشند. جمعیت ساکن در نقاط روستایی شهرستان گیلانغرب ۳۱۲۱۱ نفر است که از این تعداد ۱۵۹۳۸ مرد و ۱۵۲۷۳ نفر نیز زن می‌باشند. تعداد خانوار ساکن در نقاط روستایی این شهرستان نیز ۸۹۵۷ نفر است. همچنین تعداد جمعیت غیر ساکن این شهرستان برابر ۵۵۲ نفر است که از این تعداد ۲۹۸ نفر مرد و ۲۵۴ نفر زن هستند و تعداد این خانوارهای غیر ساکن برابر ۱۴۰ خانوار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). علاوه بر این، بر اساس نتایج سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۳۹۳، شهرستان گیلانغرب دارای ۲ بخش ۶ دهستان و ۲۴۶ آبادی است. در واقع، همان‌گونه که داده‌های حاصل از سرشماری‌های فوق نشان می‌دهد قسمت اعظم جمعیت ساکن در این شهرستان روستائین هستند. نتایج سرشماری عشایر کوچنده سال ۱۳۸۷ نیز بیانگر این مطالب است که شهرستان گیلانغرب دارای ۱۲۴۶ خانوار عشایر بیلاقی

با جمعیت ۷۱۹۵ است که از این تعداد ۳۸۲۶ نفر مرد و ۳۳۶۹ نفر زن می‌باشند. این نتایج همچنین نشان می‌دهد که ۱۶۵۰ خانوار قشلاق‌نشین با جمعیت ۹۲۴۴ نفر ساکن این شهرستان هستند که از این تعداد ۴۹۵۳ نفر مرد و ۴۲۹۱ نفر زن می‌باشند.

### چارچوب مفهومی

در حوزه جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی نظریه‌های مختلفی توان تبیین و توضیح مسئله پژوهش حاضر را دارند که از جمله آنها می‌توان به نظریات تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت<sup>۱</sup>، جریان‌های ثروت کالدول<sup>۲</sup>، آرمان‌گرایی توسعه‌ای<sup>۳</sup> تورنتون<sup>۴</sup> و گذار جمعیتی دوم<sup>۵</sup> لستهاگ<sup>۶</sup> و ون دی کا<sup>۷</sup> اشاره کرد. ولی از آنجا که چارچوب مفهومی بورديو در میدان تحقیق راهنمای گردآوری و فهم اعمال عاملان اجتماعی میدان اجتماعی روستایی و عشایری بوده است، در اینجا به بررسی این نظریه پرداخته شده است و داده‌ها در پرتو این نظریه تفسیر می‌گردند.

به نظر بورديو زندگی اجتماعی دارای میدان‌های متفاوتی است که هر یک از این میدان‌ها منفعت خاص خود را دارند که عاملان اجتماعی برحسب میزان و ترکیب سرمایه‌های خود موضعی را در این میدان‌ها به خود اختصاص می‌دهند و از ترکیب سرمایه‌های فرد، که به واسطه تجربیات مشخصی که در طول فرآیند زندگی خود جهت یافته است، عادت‌واره‌ای شکل می‌گیرد که این عادت‌واره موضع‌گیری وی را نسبت به منفعت درون میدان که در حال بازی کردن در آن است و قواعد خاص آن را پذیرفته، مشخص می‌کند.

به عبارتی، در جهان اجتماعی میدان‌های مختلفی وجود دارند و هر یک از این میدان‌ها قانون یا نوموس خاص خود را دارند. میدان‌ها عرصه‌های اجتماعی هستند که مبارزه‌ها یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین در آنها صورت می‌گیرد. میدان‌ها با اقلامی تعریف و مشخص می‌شوند که محل منازعه و مبارزه‌اند. هر میدان به دلیل محتوای تعریف‌کننده خود، منطبق متفاوت، ساختار ضرورت و مناسبات بدیهی انگاشته<sup>۸</sup> متفاوتی دارد که هم محصول و هم تولیدکننده ریختاری است که مختص و درخور آن میدان است. مفهوم میدان قائم به قواعدی است که بر آن حاکمیت

1. Ronald Inglehart
2. Caldwell
3. Developmental Idealism
4. Thornton
5. Second Demographic Transition
6. Lestaege
7. Van de Kaa

دارند و قلمرو آن را تعیین می‌کنند. همچنین همه کنشگرانی که در این قلمرو به فعالیت می‌پردازند، به تبع، باید این قواعد را رعایت نمایند. مکانیسم این تبعیت در جامعه‌پذیری کنشگران و درونی شدن قواعد در عادت‌واره‌های آن‌ها نهفته است. از این جهت، همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان اجتماعی خاص فعالیت می‌کنند، دست کم از نوعی عادت‌واره مشترک، همانند هویت مشترک اعضای یک طبقه، برخوردارند. مرز میدان وابسته به قلمرو و اعمال قواعد آن است، چنانکه همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان به فعالیت می‌پردازند، تابع قواعد یا قانون اساسی آن میدان به حساب می‌آیند. به عبارتی، همه کنشگرانی که در ذیل یک میدان فعالیت می‌کنند از نوعی سرمایه برخوردارند که بنا به مورد کمیت و کیفیت آن متفاوت است، اما آنچه که حق‌الورود میدان شمرده می‌شود، همانا پذیرش قواعد خاص آن میدان است (بورديو، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

نظریه فرآیند متفاوت شدن و مستقل شدن جهان‌های اجتماعی (میدان‌ها) که دارای قوانین بنیادین متفاوت‌اند راه به انشقاق مفهوم منفعت می‌برد؛ همان‌طور که اشکال متفاوت انرژی حیاتی (لیبیدو) وجود دارد، اقسام منفعت وجود دارد، و انواع متفاوت میدان نیز وجود دارد. هر میدان، با تولد خود، تولید نوعی منفعت می‌کند که، از منظر میدان دیگر، ممکن است بی‌منفعتی و بی‌طمعی جلوه کند. در این میدان‌ها افراد نه بر اساس کنش آگاهانه صرف، بلکه بر اساس عادت‌واره‌های خود عمل می‌کنند که نوعی آگاهی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، و نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق است که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور میدان خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جای بیفتد و منشأ اثر شود. در واقع، نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل (یا رذایل) پذیرفته شده در یک جامعه، به سهولت، به صورت ملکه ذهن، بدون نیاز به تأمل و تکلف، از عاملان اجتماعی سر بزند و به همین خاطر بورديو به جای واژه سوژه<sup>۱</sup> و کنشگر<sup>۲</sup> از واژه عامل<sup>۳</sup> استفاده می‌کند؛ زیرا به نظر او عوامل اجتماعی کسانی هستند که گماشته شده‌اند تا بر واقعیت اثر بگذارند تا واقعیت را خلق کنند؛ یعنی هم گزینشگر هستند و هم نیستند، بلکه عاملانی هستند که مأمور به این کنش‌ها هستند (بورديو، ۱۳۸۴).

- 
1. Subject
  2. Acteur
  3. Agent

### پیشینه تحقیق

عباسی‌شوازی و همکارانش (۱۳۸۱) در یک مطالعه با عنوان "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی" به این نتیجه رسیدند که تعداد فرزندان ایده‌آل زنان مورد مطالعه نسبت به سال‌های گذشته کاهش داشته است و عمدتاً تعداد ۲ فرزند را به عنوان تعداد فرزند ایده‌آل خود اعلام می‌کردند؛ ولی باین وجود، اعتقادی به سیاست تک‌فرزندی نداشتند. محققان این تحقیق نتیجه گرفتند که رفتارهای جمعیت‌شناختی گروه‌های مختلف اجتماعی به هم نزدیک شده و در مورد تعداد فرزندان ایده‌آل تفاوتی بین افراد باسواد و بی‌سواد، مرفه و غیرمرفه از نظر اقتصادی وجود ندارد.

رازقی نصرآباد و سرایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزند در استان سمنان" به این نتیجه رسیدند که متولدان هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ بالاترین ارزش را به فرزند می‌دهند. کمترین نمره ارزش فرزند، متعلق به متولدان سال‌های ۱۳۶۰ به بعد است. تأکید بر هزینه‌های اقتصادی و هزینه فرصت ازدست‌رفته و اهمیت زیاد به منافع عاطفی و روانی فرزندان از ویژگی‌های متولدان هم‌دوره ۱۳۶۰ به بعد است. بر اساس این مطالعه، ملازم با تغییرات اجتماعی، تغییرات محسوسی در زمینه ارزش فرزند در سه نسل پدید آمده است.

اجاقلو و همکارانش (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان "تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان)" به این نتیجه رسیدند که فردگرایی با ارزش فرزندآوری رابطه منفی و معکوس دارد و دینداری و ارزش فرزندآوری رابطه مثبت و مستقیمی دارند و تأثیر تجربه جهانی شدن بر ارزش فرزند، در نسل متولدان ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ شدیدتر از سایر نسل‌هاست.

سفیری و همکارانش (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی جامعه‌شناختی نگرش مثبت به فرزند (مطالعه‌ی زنان شهر ایلام)" به این نتیجه رسیدند که نگرش مثبت به فرزند در بین زنان شهر ایلام در حد متوسطی قرار دارد. همچنین در تحلیل رگرسیون چند متغیره نیز ۳۸/۷ درصد از واریانس میزان نگرش مثبت به فرزند توسط متغیرهای نقش منفی ماهواره در داشتن تعداد فرزندان زیاد، نقش مثبت تلویزیون در داشتن تعداد فرزندان زیاد، نظر دیگران نسبت به زن باردار و تعداد فرزندان زیاد، دلسرد کردن از طریق خانواده و اطرافیان، وضعیت اشتغال پاسخگو و

میزان صمیمیت با دیگران نزدیک تبیین می‌شود.

رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه‌ی تمایل به ارزش‌های عرفی و نگرش به فرزند" به این نتیجه رسیدند که فرزندان هزینه‌های احساسی، محدودیت، و زحمات جسمی، هزینه خانوادگی تقریباً زیادی برای والدین ایجاد می‌کنند. در نهایت، نتایج بیانگر این مطلب بود که بین عرفی‌گرایی و نگرش به فرزند رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

دیوید نیسو<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) در مروری به کتاب «بهادار کردن کودک بی‌بها»: تغییر ارزش اجتماعی کودکان نوشته ویویانا زلیزر» به معرفی محتوای این کتاب می‌پردازد. در این کتاب زلیزر با این ایده پذیرفته‌شده کارش را آغاز می‌کند که در دهه‌های اولیه قرن بیستم «تغییر در ارزش کودکان» از هدف «مفید بودن اقتصادی» به «هدف عاطفه» به‌وقوع پیوسته است. به نظر زلیزر، در قرن نوزدهم، کودکان بر اساس کمک اقتصادی آنها برای رفاه خانواده‌شان ارزش‌گذاری می‌شدند و این درحالی است که در میانه قرن نوزدهم برای کودکان طبقه متوسط و در دهه‌های اولیه قرن بیستم برای کودکان طبقه کارگر این تغییرات در ارزش‌ها اتفاق می‌افتد که کودکان از نظر اقتصادی فاقد ارزش هستند (برحسب کمک پولی مورد انتظار از آنها برای خانواده) اما از نظر عاطفی «بی‌بها»<sup>۲</sup>.

آن‌گونه که از بررسی مطالعات تجربی مشخص است، به‌واسطه ورود ارزش‌ها و نگرش‌های دنیای جدید، میزان باروری در کل جامعه رو به کاهش گذاشته است. علاوه‌براین، نتایج این تحقیقات بیانگر این مطلب است که ارزش کودکان برای خانواده‌ها بر مبنای اقتصادی سنجیده نمی‌شود و کودکان برخلاف گذشته که ارزش اقتصادی داشته‌اند، درحال حاضر دارای بار و ارزش عاطفی هستند. نکته دیگر اینکه غالب تحقیقاتی که صورت گرفته در بین زنان و خانواده‌های شهری انجام شده و مطالعات چندانی در بین خانواده‌های روستایی و به‌خصوص در بین عشایر صورت نگرفته است. از این رو، تحقیق حاضر در جهت پر کردن بخشی از خلأ معرفتی در این حوزه در میدان روستایی و عشایری است.

1. David Nasaw

۲. منظور از بی‌بها چیزی است که نتوان قیمت پولی برای آن در نظر گرفت.

3. Priceless

## روش تحقیق و داده‌ها

منطق روشی حاکم بر این تحقیق، برگرفته از روش‌شناسی بوردیو در تبیین و تفسیر واقعیت اجتماعی است. عنوانی که خود بوردیو برای پروژه فکری‌اش پیشنهاد کرده است «ساختارگرایی برساختگرا» است (موید حکمت، ۱۳۹۲: ۱۵۶) که هم پیونددهنده نظریه و روش از سویی و هم پیونددهنده و بیانگر تعامل سوژه و ابژه و میدان و عامل از سوی دیگر است. برای گردآوری داده‌ها در طول فرآیند تحقیق از مشاهده مشارکتی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شده است. تعداد مشارکت‌کنندگان در این تحقیق ۳۸ نفر بودند که از میدان روستایی و عشایری شهرستان گیلانغرب انتخاب شدند. از این تعداد ۱۱ نفر مجرد و ۲۷ نفر نیز متأهل بودند. لازم به ذکر است که از مجموع مشارکت‌کنندگان ۱۵ نفر از میدان عشایر و ۲۳ نفر نیز از میدان روستایی انتخاب شدند. در این پژوهش هرچند محقق داده‌های خود را از مصاحبه با عاملان اجتماعی به‌دست آورده، ولی برای ذکر نتایج تحقیق گفتار این عاملان را به‌تنهایی به‌عنوان واقعیت اجتماعی در نظر نگرفته و سعی کرده که واقعیت را در بستر میدان‌های زندگی اجتماعی و تأثیر و تأثرات ساخت‌های زیربنایی آن درک کند. در نتیجه، به گفتار این عاملان اجتماعی، نه به‌عنوان تنها منشأ واقعیت موجود، بلکه به عوامل ساختاری زیرین این گفتارها نیز استناد شده است و متنی جدید از دل مصاحبه‌ها استخراج شده که حاصل امتزاج افق پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان است. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند. چراکه محقق به‌صورت هدفمند به سراغ عاملانی رفته که جایگاه‌های مختلف میدان‌های روستایی و عشایری را برحسب ترکیب و حجم سرمایه‌های خود اشتغال کرده‌اند. در طول فرآیند تحقیق سعی شد که اصل تنوع و اشباع نظری رعایت شود و تلاش شد که با عاملان اجتماعی در وضعیت‌های ساختاری مختلف که منجر به تفاوت در عادت‌واره و اعمال و گفته‌های آنان می‌شود، مصاحبه شود. برای به‌دست‌آوردن داده‌های معتبر سعی شد که با افرادی مصاحبه شود که بتوان اطلاعات دقیق و صادقانه‌ای از آن‌ها دریافت کرد. به‌عبارت‌دیگر، ایجاد اعتماد و آشنایی یکی از ملاک‌هایی بوده است که سعی شد در کل فرآیند تحقیق لحاظ شود. برای افرادی که آشنایی با محقق نداشتند سعی شده که فردی که معتمد پاسخگو است، واسطه برقراری ارتباط و مصاحبه شود که به‌این‌صورت بتوان اطلاعات دقیق نیز از عاملانی که آشنایی شخصی با محقق



ندارند به دست آورد؛ هرچند در طول فرآیند مصاحبه نیز سعی شده که از سؤالات دام برای اطمینان از صحت گفته‌های فرد بهره گرفته شود. علاوه بر این، در طول انجام مصاحبه بیشتر اوقات مصاحبه‌شونده به صورت خودبه‌خودی سراغ بیان مطالب دیگری می‌رفت که اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار محقق قرار می‌داد و محقق نیز در پیگیری این سرنخ‌ها با مصاحبه‌شونده همراهی می‌کرد. به عبارتی، برخی از سؤالاتی که در مصاحبه‌های انتهایی از مصاحبه‌شونده‌ها پرسیده می‌شد به هیچ‌وجه در مصاحبه‌نامه اولیه بیان نشده بودند و در طول جریان تحقیق و از دل مصاحبه‌های اولیه سر برآوردند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است. در این روش تحلیل سعی شده که از به‌کارگرفتن مقوله‌ها و پیش‌پنداشته پرهیز شود و در عوض تلاش شده که مضامین و تم‌های اصلی از دل مصاحبه‌ها ناشی شود. در واقع، در این روش ابتدا مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و سپس واحدهای معنایی و مفهومی مشخص گردید و یک مفهوم یا مقوله به هر واحد معنایی اختصاص یافت. در ادامه، این واحدهایی معنایی بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با هم داشتند، دسته‌بندی شده و کدها و مفاهیم خاصی به آنها اختصاص داده شد. فرآیند ذکر شده در این تحقیق به وسیله نرم افزار مکس کیودا انجام شده و کدبندی مصاحبه‌های تحقیق از این طریق میسر گردید. لازم به ذکر است که به منظور اطمینان از اعتبار تحقیق تلاش شده است که مشارکت‌کنندگان با تنوع و کثرت (جنسیت و سنین، شغل‌های گوناگون و... در جهت غنی کردن اطلاعات از موضوع تحقیق) تجربه‌های گوناگون انتخاب شوند که بدین وسیله ابعاد گوناگون مسئله تحقیق بر حسب تجربه زیسته متفاوت مشارکت‌کنندگان روشن شود. علاوه بر این، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها بهره گرفته شد و حتی بعد از اشیاع نظری تعداد بیشتری مصاحبه صورت گرفت که شاید جنبه‌ای نو از مسئله تحقیق آشکار شود که این امر نیز (یعنی انتخاب روش مناسب گردآوری داده‌ها و تعداد و میزان داده‌ها) از معیارهای اطمینان از اعتبار تحقیق هستند. در نهایت نیز جهت تأمین اعتبار پاسخگو، یافته‌های تحقیق با برخی از مشارکت‌کنندگان به اشتراک گذاشته شد که یافته‌ها با تجربه زیسته آنها قرابت داشت.

یافته‌ها

جدول زیر بیانگر مفاهیم استخراج شده از کدگذاری‌های باز، زیر مقولات و مقولات اصلی هستند که از تحلیل محتوای مصاحبه‌های انجام شده استخراج شده‌اند.

جدول ۱: مفاهیم و مقولات استخراج شده بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها

مقولات اصلی	خرده مقولات	مفاهیم	نوع گروه ارزش نسلی	میدان
تفسیر نسلی ارزشی تولیدی اقتصادی به عاطفی/مصرفی	دارای ارزش اقتصادی، کمک به اقتصاد خانواده، مشارکت در حیات اقتصادی خانواده در کنار خانه‌داری و پرورش فرزندان	هیزم آوردن، پرداختن به کار کشاورزی و دامداری، نگهداری از فرزندان، پخت غذا، پخت نان، کار و فعالیت دوشادوش مرد خانواده، قبح استراحت و فراغت، نداشتن درآمد مستقل	زنان نسلی بزرگسال	کار و فعالیت زنان
	مرکزیت عاطفی خانواده، تهی شدن از ارزش تولیدی و اقتصادی، مشارکت نداشتن در حیات اقتصادی، بچه‌داری و خانه‌داری	پرداختن به تحصیل، نداشتن فعالیت تولیدی و اقتصادی، کانون توجه والدین، اولویت داشتن نیازهای فرزندان، تکیه بر بچگی کردن، شروع به فعالیت تولیدی در سنین بالا و عموماً بعد از تحصیل، توجه به تحصیل به‌عنوان مسیر شغلی آینده	خانواده‌داری، بچه‌داری، پخت‌وپز، پرداختن به کارهای کشاورزی، پرداختن به کار دامداری، ازدواج نکردن با فرد دامدار، سخت بودن کشاورزی و دامداری، نظافت کردن، نداشتن درآمد مستقل	زنان نسلی جوان
ارزش عاطفی و مصرفی فرزند	دارای ارزش عاطفی، تهی از ارزش اقتصادی، مصرف‌کننده و دارای هزینه اقتصادی، نداشتن اثر مثبت در اقتصاد خود و خانواده	پرداختن به کارهای مربوط به دام، شروع به کار و فعالیت در سنین بسیار پایین، تقسیم کار جنسی و سنی، توجه به تحصیل صرفاً در حد خواندن و نوشتن، دارای بلوغ زودرس اجتماعی نسبت به کودکان میدان روستایی و شهری	ارزش فرزند	میدان عشایری
تفسیر نسلی ارزشی تولیدی اقتصادی به عاطفی/مصرفی	کمک به اقتصاد خانواده، داشتن درآمد مستقل، دارای ارزش تولیدی و اقتصادی	شیردوشی و فرآوری محصولات لبنی، نگهداری از فرزندان، نظافت سیاه‌چادر، پخت‌وپز غذا، پخت نان، نگهداری و چرای بره‌ها، کمک به نگهداری از گوسفندان، کمک به توزیع خوراک گوسفندان،	زنان نسلی بزرگسال	کار و فعالیت زنان
	تهی شدن از ارزش تولیدی، مرکزیت عاطفی خانواده، نداشتن درآمد مستقل	پخت‌وپز غذا، نظافت سیاه‌چادر، با ازدواج زندگی عشایری را کنار می‌گذرانند، شرط ازدواج با پسر کنار گذاشتن زندگی عشایری توسط پسر است،	زنان نسلی جوان	میدان عشایری
ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند	دارای ارزش اقتصادی، دارای ارزش تولیدی، هزینه کم اقتصادی و بازده زیاد، کمک به اقتصاد خانواده و تأمین آینده خود،		ارزش فرزند	

### تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در میدان روستایی

تحلیل مصاحبه‌های تحقیق بیانگر این مطلب است که زنان نسل جدید روستایی، حجم فعالیت بسیار کمتری نسبت به زنان نسل گذشته خود دارند و غیر از کارهای مربوط به خانه‌داری (به‌ویژه زنان جوان روستایی) کار دیگری را انجام نمی‌دهند. علاوه‌براین، زنان روستایی درآمد مستقل ندارند که بتوانند برای خود اقلامی را تهیه کنند و وابستگی اقتصادی این زنان به شوهران خود بسیار زیاد است. عمده فعالیت تولیدی که زنان نسل بزرگسال انجام می‌دهند (که البته مربوط به زنان طبقه پایین جامعه است؛ چراکه زنان طبقات بالاتر غالباً چنین کارهایی را دور از شأن خود می‌دانند و انجام نمی‌دهند) نگهداری از گاو و مرغ و خروس است که اگر درآمدی هم داشته باشد، به علت نیاز مبرم خانواده صرف هزینه‌های جاری خانواده می‌گردد و نمی‌تواند به‌عنوان منبع استقلال اقتصادی زن روستایی در نظر گرفته شود.

زن میان سال روستایی از طبقه پایین اجتماعی: «از گاو نگهداری می‌کنم، شیر و ماست و

گوساله‌اش رو می‌فروشم و کمک خرجی شوهرم هستم»

در مصاحبه‌های انجام‌شده مشخص گردید که تغییرات زیادی در کار و فعالیت زنان و دختران در نسل‌های قدیم و جدید در میدان روستایی رخ داده است. زنان و دختران نسل جوان در میدان روستایی در مقایسه با نسل گذشته، به برخی از کارها و فعالیت‌ها به‌دیده‌تحقیر می‌نگرند که ازجمله این‌ها کار در بیرون از خانه در قالب دامداری و کشاورزی است. زنان جوان و دختران نسل کنونی به‌هیچ‌وجه حاضر به فعالیت در حوزه دامداری و حتی کشاورزی در محیط روستا نیستند و فعالیت‌های خود را منحصر به کارهای مربوط به خانه‌داری از جمله پخت‌وپز و نظافت خانه کرده‌اند.

زن میان سال روستایی: «دو تا دختر دارم. زیاد میان خواستگاری برادرام، ولی به عشایر نمی‌دم.

نمی‌خوام به عشایر بدمش که زجر بکشه. حتی برادرام از مون رنجیدن که چرا دختر بهشون

نمی‌دیم. حتی اون یکی برادرم گفته اگر دخترت رو که به ما نادادی به اون یکی برادرم بدی

که مثل ماست، میام و یک گلوله بهت می‌زنم و می‌کشم. دخترم البته خونه‌داری می‌کنه ولی

اگر یک مرغ هم تو حیاط ببینه، کاری بهش نداره. حتی لباس هم نمی‌شوره، حتی حیاط هم

نمی‌شوره، فقط دستمال می‌کشه، جاروبرقی می‌کنه و غذا درست می‌کنه ولی دخترای اون آب

میارن، لباس می‌شورن، کارهای داخل سیاه‌چادر رو انجام میدن ولی کاری به کار گوسفندها ندارن مگه این‌که نزدیک سیاه‌چادر باشه».

این درحالی است که زنان مسن که نسل پیشین را تشکیل می‌دهند به چنین کارهایی مشغول بوده و بعضاً نیز هستند. این تغییر وجه نظر نسبت به کار و فعالیت به‌گونه‌ای است که سایر جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار داده و دختران جوان به‌ندرت تن به ازدواج با پسرانی که شغل دامداری دارند، می‌دهند. درواقع، درحال حاضر، دامداری در روستا از شغل‌هایی محسوب می‌شود که افراد مشغول به آن با فشار اجتماعی روبه‌رو هستند؛ درحالی‌که، در گذشته چنین نبوده است. درواقع، در نسل گذشته زنان روستایی، تعریف از زن خوب اینگونه بود که زن مدام مشغول فعالیت بوده، شکایتی از کار زیاد نکرده، استراحت چندانی نداشته، مدام در کارهای مختلف اعم از دامداری و کشاورزی و خانه‌داری مشغول بوده است. حتی خواب بعدازظهر برای زنان جوان نقص محسوب می‌شد؛ چراکه او را تنبل جلوه می‌داد. ولی تعریف زن خوب در نسل جدید عکس تعریف فوق است. درحال حاضر، اموری که برای زن و دختر در نسل گذشته توصیه می‌شود اموری هستند که زنان و دختران نسل جدید از آن‌ها گریزان هستند و نفوذ ارزش‌های جدید و فشار اجتماعی زنانه ناشی از این ارزش‌ها سبب شده است که چنین فعالیت‌هایی در بین زنان به‌ندرت دیده شود و نقش تولیدی آن‌ها که در گذشته با آن شناخته می‌شد و ارزش می‌یافتند جای خود را به نقش‌های دیگری از قبیل محور کانون عاطفی خانه، رسیدگی به فرزندان و امور مربوط به نظافت و پخت‌پز داده‌اند.

پیرزن روستایی که شوهرش فوت کرده است و به‌تنهایی زندگی می‌کند: «شوهرم می‌رفت درو، من هم می‌رفتم کمکش می‌کردم. اگر گاوها رو می‌برد چرا و خودش نمی‌تونست، تا غروب خودم همراهش می‌شدم و بهش کمک می‌کردم. هر کاری می‌کرد منم همراهش بودم ولی الان زن‌ها از این کارها نمی‌کنن، می‌دونم که نمی‌کنن. دوره‌ش نیست، ناز بار اومدن، سختی نچشیدن، سختی ندیدن».

### ارزش عاطفی و مصرفی فرزند در میدان روستایی

یکی از شباهت‌های طبقات مختلف میدان روستایی فرزندمحوربودن خانواده‌ها است؛ به‌طوری‌که در خصیصه فرزندمحوری هم نسل جوان که دارای فرزندان کم هستند و هم نسل ماقبل آنها که

دارای خانواده‌های پرجمعیت هستند، اشتراک دارند؛ با این تفاوت که فرزندان در نسل گذشته دارای ارزش اقتصادی و تولیدی بودند و فرزندان نسل کنونی دارای هزینه اقتصادی هستند، ارزش عاطفی به خود گرفته‌اند و والدین بر حسب توان مالی خود در تلاش برای تأمین نیازهای فرزندان هستند که خود این فرزندان در فرآیند تولید ارزش اقتصادی سهم نیستند.

درواقع، در میدان روستایی از آنجاکه اغلب روستاییان را طبقه پایین تشکیل می‌دهند و از درآمد پایین‌تری برخوردار هستند به اضطرار و اجبار، رنگ انتخاب زده‌اند و سرمایه‌گذاری خود را برای فرزندان در قالب‌های کم‌هزینه‌تری مانند سرمایه‌گذاری در نظام آموزش و پرورش و سپرده‌گذاری بلندمدت و بیمه عمر (که غالباً نسل جوان به کار مبادرت می‌ورزد) فرزندان متمرکز کرده‌اند.

زن روستایی طبقه پایین اجتماعی: «برای دانشگاه بچه‌ها می‌کنم و اون موقع خرجش می‌کنم براشون. برای دختر، خونه و ماشین نمی‌خریم. جهیزیه براشون می‌خریم ولی برای پسر خونه براش می‌خریم، همین الان تو فکر این هستیم که یک قطعه زمین براش بخریم. برای بچه هام دوست دارم هزینه کنم. اونا گوشیه، لباس و لپ‌تاب و تبلت می‌خوان. الان دخترم لپ‌تاب می‌خواد که مجبوریم براش بخریم».

درواقع، در میدان روستایی کودک نقش تولیدی و اقتصادی خود را از دست داده و صرفاً به‌عنوان امری که از نظر عاطفی ارزشمند است و بایستی تمام تمرکز خانواده بر نیازهای او محوریت یابد دیده می‌شود. فرزند در میدان روستایی به موجودی تبدیل شده که ارزش عاطفی بسیاری دارد و از نظر اقتصادی بهره‌چندانی عاید خانواده نمی‌کند.

از دیگر مشابهات طبقات مختلف در میدان روستایی که ارزش مسلط شده است، داشتن فرزند کم و باروری کنترل‌شده می‌باشد. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، تمامی پاسخگویان از طبقات مختلف میدان روستایی بر این نظرند که به‌علت هزینه زیاد فرزندان دیگر قادر نیستند که بچه‌های زیادی داشته باشند و داشتن یک فرزند و نهایتاً دو فرزند را برای زندگی کافی می‌دانند. توجیه بیشتر مشارکت‌کنندگان برای داشتن فرزندان کم، هزینه‌های اقتصادی است که بایستی برای فرزندان خود داشته باشند ولی با در نظر گرفتن تغییرات در سایر ابعاد زندگی اجتماعی و خانوادگی و افزایش نرخ طلاق و کاهش ازدواج از یک سو و کاهش میزان باروری از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که این نه هزینه اقتصادی بلکه شیوع ارزش‌های مدرن و تبعات ناشی از آن

است که در میدان روستایی نیز بروز و ظهور پیدا کرده و شاید نظریه گذار جمعیتی دوم نیز چارچوب تبیین‌کننده مناسبی برای توضیح این تغییرات باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از تغییرات که نظریه گذار دوم جمعیتی در مورد اروپای غربی و امریکای دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ بیان می‌کند در حال وقوع در جامعه ایرانی است که البته جامعه روستایی نیز از نفوذ این ارزش‌ها و تغییرات آن در بی‌نصیب نبوده است. لازم به ذکر است که نظریه تحول فرهنگی اینگلهات نیز هم‌راستا با نظریه گذار دوم جمعیتی و نظریه آرمان‌گرایی توسعه‌ای، البته در سطحی کلان‌تر چنین تغییراتی را در دوره مذکور در امریکا و اروپای غربی تبیین می‌کند که بیانگر همسویی این نظریات در تبیین تغییرات به‌وقوع‌پیوسته در دوره زمانی مشخص است. حال، مجموعه این نظریات را می‌توان به‌نوعی تبیین‌کننده تغییرات ساختاری در حوزه خانواده در کشور به‌صورت عام و در میدان روستایی مورد مطالعه به‌صورت خاص دانست.

مرد ۳۹ ساله روستایی دارای ۱ فرزند دختر: «شرایط اقتصادی الان با گذشته فرق داره. قبلاً ما خودمون با پدر و مادر زجر می‌کشیدیم؛ ولی الان بچه تمام رفاهیات رو می‌خواد و زحمتی هم نمی‌کشه. باید خرجشون کنی. الان نسبت به گذشته هزینه‌ها بیشتر شده، الان دخترم باید بره کلاس زبان و ریاضی و... این‌ها هزینه می‌خواد دیگه. زمانی که کمتر باشن بهتر می‌تونم براشون هزینه کنم ولی اگر بیشتر باشن، نمی‌تونم اون‌طور که باید براشون هزینه کنم».

#### تغییر نسلی ارزشی زنان از تولیدی/اقتصادی به عاطفی/مصرفی در میدان عشایری

زنان عشایر نیز به نسبت زنان روستایی فعالیت و کار تولیدی بیشتری دارند. وظایفی که زن در نظام عشایری دارد، هرچند به‌نسبت گذشته تعدیل شده، ولی به‌نسبت زنان در میدان روستایی کماکان بسیار بیشتر است. ناگفته نماند که هر یک از زنان عشایر درآمد خاص خود را دارند و برای مخارج خود نیز به شوهر وابسته نیستند و این درآمد را غالباً صرف خرید طلا برای خود یا دخترانشان می‌کنند. در واقع، پیش‌فرضی که در مورد جامعه سنتی وجود دارد این است که زنان به‌علت عدم اشتغال، وابستگی مالی زیادی به همسران خود دارند. این وابستگی مالی در غالب مواقع، البته نه در حد زیاد آن، در مورد میدان روستایی مورد مطالعه صدق می‌کرد (هر چند که زنان مورد مطالعه به‌خصوص در زنان طبقه پایین میدان روستایی اقتصاد خانگی خاص خود را دارند و وابستگی اقتصادی زیادی برای مخارج روزمره خود به شوهرانشان ندارند؛ ولی در مورد

مخارج مربوط به اقتصاد بازاری یا اقتصاد کلان این وابستگی اقتصادی خود را نشان می‌دهد) اما در میدان عشایری وضع به گونه‌ای دیگر بود و وابستگی اقتصادی زنان به شوهرانشان بسیار ناچیز بود و نه تنها در مورد اقتصاد خانگی بلکه در مورد اقتصاد بازاری و خرید طلا و جواهرات نیز زنان عشایری به شوهرانشان وابستگی مالی چندانی نداشتند. علت این امر این است که هر زن عشایر علاوه بر تولیدات دامی از قبیل شیر و کشک و روغن چند رأس دام نیز برای خود در گله شوهر دارد که درآمدی که از فروش بره‌های این گوسفندان به دست می‌آید به وی تعلق دارد و مرد عشایر حق تصاحب این پول را ندارد؛ مگر اینکه برحسب نیاز خود زن تصمیم بگیرد به شوهرش مبلغی را کمک کند. در واقع، درآمد مرد عشایر از فروش بره به دست می‌آید و سایر عایدات لبنی متعلق به زن عشایر است.

زن روستایی که خانواده پدری وی از عشایر هستند: «زن‌های برادرانم هم برای خودشون پس‌انداز دارن. هر چی کشک و روغن بفروشن مطلقاً به برادرانم پولی نمیدن، برای خودشون پس‌انداز می‌کنند. تازه هر کدومشون حدود ۱۰ تا گوسفند دارن که درآمدشون برای خودشونه».

در میدان عشایری نیز تغییرات ارزشی‌ای نیز به وقوع پیوسته که شدت این تغییرات به گونه‌ای است که احتمالاً سبب خواهد شد که نسل حال حاضر عشایر آخرین نسل عشایر در کشور باشند. دلیل این مدعی تغییر وجه نظر عشایر نسبت به زندگی عشایری نه برای خود بلکه برای فرزندانشان است. بدین معنا که عشایر به واسطه نفوذ ارزش‌های جدید نسبت به زندگی و ارتباط بیشتر با جامعه شهری و روستایی دیگر حاضر نیستند دختران خود را به فردی بدهند که زندگی عشایری داشته باشد و شرط قبول ازدواج از سوی پدر دختر، ترک زندگی عشایری برای پسر است؛ چراکه حاضر نیستند دخترانشان مانند زن و مادرشان زندگی پرزحمت و سختی را تجربه کنند. در واقع، دختران و پسران نسل جوان عشایر با ازدواج، الگوی خانواده گسترده و کوچ‌رو را کنار گذاشته و به سمت تشکیل شکل نوین خانواده در جامعه معاصر، که همان خانواده هسته‌ای و شهرنشین است، گرایش پیدا می‌کنند و در بحث فرزندآوری نیز از الگوی باروری پایین و کنترل‌شده تبعیت می‌کنند. نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات فرهنگی که این‌گله‌ها از آن در جوامع پیشرفته صنعتی صحبت می‌کند، خانواده عشایر در جوامع در حال توسعه را نیز با تغییراتی مواجه کرده است که مصداقی از این تحولات را می‌توان در تغییر نوع خانواده مشاهده کرد که

خانواده کوچ‌رو و گسترده به خانواده هسته‌ای و شهری با میزان باروری پایین تغییر شکل داده است.

نکته دیگر در عشایر مورد مطالعه در تحقیق حاضر این است که عموماً جوانان و یا حتی افراد مسن، زمانی که دیگر توان زندگی به شیوه عشایری را ندارند و قصد سکونت یکجانشینی می‌کنند، در شهر ساکن می‌شوند، نه در روستا. غالباً در مطالعات مختلف در مورد سیر تحول و تکامل جوامع انسانی اینگونه بیان شده که انسان‌ها ابتدا کوچ‌روی، سپس روستانشین می‌شوند و پس از آن شهرنشینی پیشه می‌کنند. به نظر می‌رسد این سیر تحول و تکامل شاید در مورد دوران اولیه‌ای که هنوز شهرها تشکیل نشده بودند، برای سکونت عشایر صدق می‌کرد و آن هم به این صورت که خود قبیله کوچ‌رو در یکجا ساکن می‌شدند و روستایی را تشکیل می‌دادند؛ ولی به نظر می‌رسد پذیرش آنها برای سکونت در روستایی که از قبل موجود بوده کمتر احتمال وقوع دارد. به طوری که، مشاهدات میدانی حاکی از این بود که نسل جوان و حتی افراد مسن عشایر زمانی که زندگی عشایری را ترک می‌کردند در شهر ساکن می‌شدند و نه در روستاها. به نظر می‌رسد علت این امر از یک سو، همبستگی و پیوند زیاد در میدان روستایی و وجود رابطه بیرونی با عشایری است که آنها را خودی نمی‌دانند و اجازه خرید زمین و ساکن شدن در روستا را به آنها نمی‌دهند و از سوی دیگر، جمعیت زیاد شهر و تا حدی گمنامی همراه آن است که همبستگی درونی شهر را پایین آورده که عموماً افراد نسبت به یکدیگر و همسایه‌های خود دارای حس بیگانگی و بی‌تفاوتی مدنی هستند؛ که این امر سبب می‌شود برعکس روستاها، در شهرها عشایر به سهولت یکجانشین شوند و کلونی‌های خود را شکل دهند. حداقل در مورد عشایر مورد مطالعه در این تحقیق این موضوع صدق می‌کرد که سیر تحول و یکجانشینی به صورت کوچ‌روی، روستانشینی و سپس شهرنشینی نبود؛ بلکه این مسیر به صورت مستقیم از کوچ‌روی به شهرنشینی می‌رسید.

جوان چوبدار عشایر: «مادرم خیلی زجر می‌کشه، زحمت‌هایی که مادرم می‌کشه، خانومم هزار سال نمی‌کشه. زحمت مادرم خیلی زیاده، خانومم هیچ کاری نمی‌کنه. الان البته مدش اومده، دختر عشایر هم می‌خواد بره داخل شهر زندگی کنه. منم روز اول که رفتم خواستگاری بهم گفتن که دیگه زندگی عشایری نکنی».

این تغییرات ارزشی، خود را در کار و فعالیت دختران و زنان نیز نشان داده است. به گونه‌ای



که دختران و زنان عشایر کارهای مربوط به سیاه‌چادر، شیردوشی و کمک به تغذیه دام در فصل زمستان را انجام می‌دهند، ولی به‌مانند گذشته کارهایی از قبیل آوردن هیزم و چرای گوسفندان و بره‌ها که منوط به دور شدن از چادر است را انجام نمی‌دهند. درواقع، چنین فعالیت‌هایی شاید در گذشته بار ارزشی مثبت (به جهت فعال تلقی شدن دختران و زنان) داشته ولی درحال حاضر، قبح اجتماعی به‌همراه داشته و نه مرد حاضر است زن و دختر خود را به چنین کارهایی وادارد و نه زنان و دختران نیز به‌هیچ‌وجه تن به چنین کاری نمی‌دهند.

مرد میانسال عشایر: «الان دخترام خیلی کمتر کار می‌کنن. دلم نمی‌اد کار کنن. فقط کارهای داخل سیاه‌چادر و نزدیک خودمون رو بهشون می‌دیم. دیگه دوره‌ش گذشته، مثل قدیم نیست. دیگه زن رو نمی‌فرستن برای چوپانی کردن».

#### ارزش اقتصادی و تولیدی فرزند در میدان عشایری

در میدان عشایری، درواقع، کودکان دوره کودکی را به‌معنایی که در عصر حاضر کودکی کردن با عدم فعالیت تولیدی و صرف هزینه‌های کلان در جنبه‌های علمی و آموزشی و تفریحی و رفاهی پیوند خورده باشد، ندارد. این کودکان پس از گذشت چند سال از تولد خود، به‌طوری‌که بتوانند چوب دست بگیرند و همگام گوسفند و بره راه بروند، فعالیت تولیدی خود را آغاز کرده و هر یک به نسبت سن و جنس خود وظیفه مخصوص به‌خود را دارند. به‌طوری‌که، فعالیت آن‌ها در ابتدا با نگهداری از بره‌ها، تهیه آب و یخ و... از روستاهای همجوار، و کارهای متفرقه اطراف سیاه‌چادر شروع شده و پس از گذشت مدت زمان کوتاهی به بلوغ کامل<sup>۱</sup> می‌رسند. در میدان عشایری به کرات می‌توان نوجوانان ۱۴ تا ۱۵ ساله‌ای پسری را مشاهده کرد که توان اداره مستقل یک خانواده را دارند. درواقع، در این میدان کودکی، به‌معنای امروزی آن، وجود ندارد و فعالیت اقتصادی و تولیدی آن‌ها بر سایر جنبه‌های زندگی نمود بسیار بیشتری دارد. به‌همین دلیل، ورود آن‌ها به دروان بزرگسالی بسیار زود (نسبت به جامعه شهری و روستایی) اتفاق می‌افتد و پسران در سن ۱۸ تا ۱۹ سالگی و دختران نیز از سن ۱۶ الی ۱۷ سالگی به بعد خود را آماده تشکیل یک خانواده مستقل می‌دانند.

کاهش تعداد فرزند خانواده مقوله‌ای است که مصادیق آن را می‌توان در میدان عشایری و در

۱. منظور از بلوغ کامل در این متن انجام وظایف و آگاهی از مسئولیت‌های خود در قبال خود، خانواده و دام‌هایشان است.

بین نسل جوان به‌وفور یافت. به‌طوری‌که، می‌توان این‌گونه گفت که نسل جدید عشایر تابع ارزش‌های عام در مورد تعداد کم فرزندان هستند. چنین قاعده‌ای نه‌تنها در نسل تازه‌متأهل‌شده این میدان حتی در مورد افراد مجرد میدان عشایری و ترجیحات فرزندآوری آن‌ها نیز صادق است. زمانی‌که دلیل تمایل به داشتن فرزندان کم از عوامل اجتماعی درون میدان عشایری سؤال می‌شود، همه آنها، اعم از افرادی که هنوز ازدواج نکرده‌اند و مخارج هیچ فرزندی به‌عهده آنان نیست و افراد ازدواج‌کرده دارای فرزند و حتی افراد مسنی که درحال‌حاضر مسئولیت بزرگ کردن هیچ بچه‌ای را به‌عهده ندارند، از مخارج زیاد فرزندان به‌عنوان عامل تمایل به داشتن فرزندان کم یاد می‌کنند. نکته جالب‌توجه این است که تغییر در ارزش‌های مربوط به فرزندآوری در نسل جدید شدید است و این درحالی است که همین نسل در درون خانواده‌های با تعداد زیاد فرزندان بزرگ شده‌اند. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد به‌نظر می‌رسد به‌مانند میدان روستایی، میدان عشایری نیز از نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات فرهنگی و ارزشی ناشی از آن در امان نمانده و تغییرات را در ساختار خانواده عشایری به‌صورت عام و در نرخ فرزندآوری و تعداد فرزند دلخواه به‌وجود آورده است. به‌نظر می‌رسد این تغییرات تابعی از تغییراتی است که نظریه‌های تغییرات فرهنگی اینگلهات، گذار دوم جمعیتی لستهاک و ون‌دکا و آرمان‌گرایی توسعه‌ای تورنتون درصدد توضیح و تبیین آنها هستند.

یکی دیگر از مقوله‌های مربوط به نهاد خانواده در میدان عشایری در فرزندمحور بودن خانواده‌ها است. البته در این ارزش، هم نسل جوان که دارای فرزندان کم است و هم نسل ماقبل آن که دارای خانواده‌های پرجمعیت است، اشتراک دارند. عموماً این‌گونه تصور شده است که کودکان در میدان عشایری به‌علت فقر مالی خانواده‌ها، نیروی کاری ارزانی هستند که در اختیار خانواده قرار دارند و با کودکی نکردن خود به مخارج خانواده عشایری کمک می‌رسانند، ولی در عمل وضع به‌گونه‌ای دیگر است. درواقع، هم کودکان و هم پدران و مادر آن‌ها در تکاپوی دائم برای تأمین آینده خود همین فرزندان هستند. در میدان عشایری، پدر خود را موظف می‌داند که برای تمامی فرزندان پسر، قبل از ازدواج آنها، مواردی از قبیل خانه، تمامی تجهیزات، طلا، و ماشین (از نوع ماشین باری که امکان کسب درآمد با آن وجود داشته باشد) را تأمین کند. در این راه، خود فرزند پسر نیز تا قبل از ازدواج، به‌نوعی در تأمین آتیه خود به خانواده کمک می‌کند. چنین دیدگاهی را می‌توان در نسل جدید فرزندان عشایر که به چوب‌داری مشغول هستند نیز به‌وضوح

مشاهده کرد. درواقع، سرمایه‌گذاری عشایری در قالب خانه، زمین برای ساخت خانه، و مغازه، در ابتدا نه برای کسب درآمد از آن‌ها بلکه برای تضمین داشتن خانه برای فرزندان پسر خانواده است. ازاین‌رو، اولویت اول عشایر برای تبدیل سرمایه پولی خود به سایر اشکال سرمایه خرید خانه و یا زمین برای ساخت خانه است و در مرحله بعد از آن خرید مغازه قرار دارد. لازم به ذکر است از آنجاکه ازدواج در بین عشایر، عموماً، درون گروه است و میزان دختران ازدواج‌نکرده در بین آن‌ها نزدیک به صفر است، به‌همین جهت خرید خانه و جهیزیه و طلا برای پسر به‌نوعی تأمین ملزومات زندگی برای دختر عشایر خویشاوند خود است که به عروس خانه تبدیل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، شاید در نگاه اول این‌گونه به‌نظر برسد که نظام مردسالار در بین عشایر اجازه تأمین خانه و سایر ملزومات برای دختر را ندهد، ولی با عمیق‌تر شدن در روابط عشایر می‌توان آگاهی ضمنی عشایر از تأمین همین دارایی‌های از سوی خانواده خواستگار دختر که غالباً خویشاوند خود آن‌ها است را درک کرد<sup>۱</sup>.

مرد میانسال عشایر: «از درآمد یکی، دو تا خونه واسه بچه‌ها خریدم. الان خودم خونه ندارم. اگر پول داشته باشم برای بچه‌های دیگه‌م خونه می‌خرم که توش زندگی کنند. اگر ماشین بخرم یک وانت می‌گیرم که به درد خودمون بخوره که بارها رو جابه‌جا کنه. الان نیازم اینه که پولی پس‌انداز کنم که باهاش برای بچه‌هام خونه بخرم؛ چون ۵ تا هستیم. ولی نمی‌تونم این‌قدر پس‌انداز کنم».

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق بیانگر این مطلب است که در میدان عشایری و روستایی ساختار خانواده نسبت

۱. نکته دیگری که باید با شک و تردید در آن مورد صحبت کرد این است که ازدواج فامیلی در نظام عشایری مورد مطالعه این تحقیق در جریان است و این ازدواج‌ها نه از روی اجبار بلکه از روی اختیار و علاقه صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که حتی ازدواج‌های برخی از دختران عشایری با افراد خارج گروه فامیلی پس از مدت کوتاهی به طلاق انجامیده و پس از مدتی مشخص گردیده که علت طلاق، علاقه دختر به پسر فامیل خود بوده است. به‌عبارتی، می‌توان اینگونه گفت که ازدواج فامیلی در گروه‌های کوچک و همبسته مانند عشایر برای دختران یک انتخاب و از سر علاقه صورت گرفته ولی با بزرگ‌تر شدن جامعه و کاهش همبستگی درون گروهی این شیوه انتخاب همسر کارکرد و مقبولیت خود را از دست داده و شکل اجبار به‌خود گرفته است. براین‌اساس، به‌نظر می‌رسد نگاه تقلیل‌گرایانه به این پدیده و در جوامع همبسته، سنتی و کوچک گذشته با نظرگاه امروزی چندان پذیرفته نباشد. لازم به ذکر است که این یافته با مشاهدات محدودی به‌دست آمده و برای تأیید یا رد آن نیاز به تحقیقات بیشتر است.

به گذشته شده دچار تغییرات فاحشی شده است. روند حال حاضر این تغییرات نیز حاکی از تغییرات عمده‌ای در آینده نه‌چندان دور است. تأثیر این تغییرات به‌گونه‌ای است که می‌توان مدعی شد که نه تنها بعد خانواده کاهش خواهد یافت، بلکه احتمالاً شاهد ساکن شدن عشایر در شهرها و نتیجتاً از بین رفتن سبک زندگی عشایری نیز خواهیم بود.

نفوذ ارزش‌های مدرن و تغییرات سبک زندگی ناشی از این ارزش‌ها، تنها منحصر به جوامع پیشرفته و شهری نیست، بلکه این ارزش‌ها نهاد خانواده را در میدان روستایی و عشایری جوامع درحال توسعه مانند ایران نیز تحت تأثیر خود قرار داده و سبب شده الگوی خانواده غربی، که به شکل هسته‌ای و با باروری کنترل‌شده و فرزندآوری محدود است، را به‌عنوان الگوی مطلوب خانواده به این میدان‌ها القا کند. به‌عبارتی، میدان خانواده در میدان روستایی و عشایری به‌نسبت گذشته دارای قانون و نوموس جدیدی شده و بازیگران این میدان ملزم به رعایت قواعد آن هستند. در این میدان، شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای تغییر یافته و به‌همین موازات نقش بازیگران آن نیز نسبت به گذشته متفاوت شده است. در قانون جدید میدان خانواده، نقش عاطفی زنان در میدان روستایی و عشایری پررنگ‌تر شده و نقش تولیدی آنها رنگ باخته است. به‌همین نسبت نیز کودکان نیز از ارزش اقتصادی تهی گشته و دارای ارزش عاطفی شده‌اند، البته این قضیه در میدان روستایی نمود بیشتری دارد. در واقع، چنین تغییری در نوموس یا قانون ساختار خانواده به واسطه نفوذ ارزش‌های مدرن در میدان‌های روستایی و عشایری در حال وقوع است و میزان تسری این ارزش‌ها و تغییرات متعاقب آن، در جامعه شهری و توسعه‌یافته، قاعدتاً بیشتر و متفاوت‌تر از میدان روستایی و عشایری است. باین‌حال، امر مشخص این است که این قواعد در حال تحمیل خود به بازیگران میدان خانواده هستند و محتوای تعریف‌کننده، منطق، ساختار ضرورت و مناسبات بدیهی انگاشته خاص خود را دارند. به‌عنوان مثال، بسیاری از افراد برای عدم تمایل خود به داشتن فرزند زیاد (به‌مانند دوران سنت) توجیحات اقتصادی را عنوان می‌کنند، ولی در نقض این توجیح می‌توان خانواده‌های متمولی را مصداق آورد که علی‌رغم مکتب مالی تمایلی به داشتن فرزند زیاد ندارد و یا حتی زوج‌های جوانی را مصداق آورد که قبل از ازدواج شرط می‌گذارند که بچه‌دار نشوند. قاعده کاهش تمایل به فرزندآوری در میدان جدید خانواده امری بدیهی انگاشته شده است و به پرسش گرفته نمی‌شود، ولی قاعده میدان خانواده در دوران سنت عکس قضیه فوق بود. چنین تغییری در قانون میدان خانواده به واسطه نفوذ

ارزش‌های مدرن به وقوع پیوسته و در جریان است که نتایج به‌دست‌آمده در این بخش را می‌توان همسو با یافته‌های عباسی شوازی و همکارانش (۱۳۸۱)، رازقی نصرآباد و سرایی (۱۳۹۳)، اجقلو و همکارانش (۱۳۹۳) و رستگار خالد و مقدمی (۱۳۹۷) دانست که در میدان‌های تحقیق دیگری به نتایج مشابهی دست یافته‌اند و مجموع این یافته‌ها را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای در نظر گرفت که خانواده در ایران تحت تأثیر ارزش‌های مدرن دچار تغییراتی شده که مصداقی از این تغییرات، کاهش فرزندآوری است که البته توجیهی اقتصادی از سوی والدین به همراه دارد، ولی به‌نظر می‌رسد که تبیین‌کننده واقعی آن علل ارزشی و فرهنگی باشند. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که تحقیقات یادشده غالباً به شیوه کمی و در جمعیت شهری انجام شده‌اند، ولی تحقیق حاضر به‌دنبال فهم تغییرات یاد شده در جامعه روستایی و عشایری بوده است. نکته دیگر در مورد تمایز تحقیق حاضر از پژوهش‌های پیشین، استفاده از رویکرد بردیویی برای تبیین تغییرات یادشده در میدان روستایی و عشایری است، اما در سایر پژوهش‌ها عمدتاً از نظریه‌هایی مانند آرمانگرایی توسعه‌ای، گذار جمعیتی دوم و تغییرات فرهنگی اینگلهارت بهره گرفته شده است. از دیگر تشابه‌های این دو میدان در فرزندمحور بودن خانواده‌ها است که این نتیجه با نتایج مطالعات عباسی و همکارانش (۱۳۸۱)، کنعانی و بخشی (۱۳۹۳) و سرایی (۱۳۸۷) هم‌راستا است.

شدت تغییرات یادشده در میدان عشایری به‌گونه‌ای است که احتمالاً سبب خواهد شد که نسل حال حاضر عشایر آخرین نسل عشایر در کشور باشند. علت این تغییر بزرگ از یک‌سو تغییرات در نظام ارزشی میدان عشایری و گرایش نسل جوان دختر به زندگی در شهر، تغییر تلقی از شکل خانواده مطلوب و همچنین تعریف کردن خود به‌عنوان مرکزیت عاطفی خانواده با باروری کم و کنترل‌شده و تغییر نگرش نسبت به فعالیت‌های مربوط به نگهداری و پرورش دام است. روی دیگر سکه این تغییر نگرش دختران عشایر، پسران عشایری هستند که شرط خانواده دختر برای ازدواج آن‌ها، رها کردن زندگی عشایری است؛ که نتیجه آن احتمالاً از بین رفتن زندگی عشایری خواهد بود و نسل بزرگ‌سال کنونی عشایری احتمالاً آخرین نسل عشایر خواهند بود. آنگونه که از یافته‌های تحقیق حاضر و همچنین استنباط از بحث‌های نظری و مطالعات پیشین در رابطه با موضوع تغییر ساختار خانواده برمی‌آید، به نظر می‌رسد ارزش‌های مدرن در رابطه با شکل خانواده، نظام وظایف درون آن، ابعاد خانواده، نقش و ارزش فرزند در خانواده به

امری همه‌جا حاضر و مفروض و مسلم بدل شده که توسط افراد مورد پرسش قرار نمی‌گیرد و عملاً به مدلی تبدیل شده که افراد بدون آگاهی و اختیار در حال انتخاب شدن توسط آن هستند. یک‌دستی و یک‌شکل بودن و همه‌جا حاضر بودن این مدل از خانواده این فرض را در ذهن تقویت می‌کند که این افراد نیستند که این مدل خانواده را انتخاب می‌کنند بلکه ارزش‌ها و نگرش‌های خاصی به‌عنوانی امری ساختاری افراد جامعه را به این سمت و سو جهت می‌دهند و عملاً اجازه تأمل و تفکر در مورد جنبه‌های مثبت و منفی و پیامدهای احتمالی این مدل در زندگی شخصی و خانوادگی آنها را نمی‌دهند.

به‌عنوان پیشنهادی سیاستی، به‌نظر می‌رسد که دولت و دستگاه‌های سیاست‌گذار در زمینه خانواده با بهره‌گیری از دانش جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان حوزه مطالعات فرهنگی و از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی به آگاهی‌رسانی جمعی در مورد تغییرات به‌وجودآمده در ذهنیت افراد، علت به وجود آمدن این تغییرات و پیامدها و جنبه‌های مثبت و منفی این تغییرات بپردازند تا بدین‌وسیله افراد جامعه با آگاهی و توجه بیشتری به مسیرهای پیش روی قدم بگذارند.

به‌عنوان پیشنهاد پژوهشی در میدان روستایی و عشایری می‌توان اینگونه بیان کرد که استفاده از روش کیفی در این متن و زمینه می‌تواند نتایج با قابلیت اعتماد بیشتری به‌دست دهد؛ چراکه از یک‌سو به‌علت میزان بی‌سوادی بالا به‌خصوص در بین افراد بزرگسال استفاده از روش کمی و پرسشنامه با مشکل مواجه می‌شود و از سوی دیگر استفاده از ساختار پرسشنامه در این میدان‌ها این فرض را به ذهن افراد منتقل می‌کند که محقق، مأمور دولت است که یا می‌خواهد چیزی از آنها بگیرد یا چیزی به آنها بدهد که در هر دو مورد به محقق اعتماد کافی نمی‌کنند و واقعیت را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند. ولی در طول فرآیند مشاهدات کیفی و مصاحبه‌های عمیق، اندک‌اندک، اعتماد این افراد به محقق جلب شده و با اعتماد بیشتر به گفتگو و ارائه اطلاعات به محقق مبادرت می‌ورزند. به‌عبارت‌دیگر، این تنها موضوع تحقیق نیست که روش تحقیق را مشخص می‌کند، بلکه متن و زمینه مورد مطالعه هم در انتخاب روش تحقیق مناسب برای رسیدن به داده‌های متقن بسیار حائز اهمیت است. پیشنهاد دیگر در مورد انجام تحقیق و مصاحبه در این میدان‌ها که در فرآیند پژوهش برای نگارنده نیز محدودیت ایجاد کرد این است که محقق بهتر است از مصاحبه‌گر زن برای مصاحبه با زنان و از مصاحبه‌گر مرد برای مصاحبه با مردان بهره‌گیری

کند؛ چرا که هر چند شکل خانواده و بسیار از تغییرات ارزشی در این میدان‌ها رخ داده ولی کماکان محدودیت‌هایی برای مصاحبه بین دو جنس مخالف در این میدان‌ها وجود دارد.

### منابع

- اجاقلو، سجاد و حسن سرایی (۱۳۹۳). مطالعه تغییرات زمانی ارزش فرزند در ایران (مطالعه زنان شهر زنجان)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۲۸۳-۲۶۱.
- اجاقلو، سجاد، عباس مرادی، ابراهیم قاسمی و جمال ارشدی (۱۳۹۳). تغییرات نسلی ارزش فرزند و رفتار فرزندآوری زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان)، *فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۴۰۹-۴۲۵.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات روزنه.
- بوردیو، پی یر (۱۳۸۴). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، نشر فلسفه.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، چاپ چهارم، ویراست دوم، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی و حسن سرایی (۱۳۹۳). تحلیل کوهورتی (نسلی) نگرش زنان درباره ارزش فرزند در استان سمنان، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۲۲۹-۲۵۰.
- رستگار خالد، امیر و ساجده مقدمی (۱۳۹۷). بررسی رابطه تمایل به ارزش‌های عرفی و نگرش به فرزند، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۱۱، صص ۱۷۴-۱۵۳.
- سرایی، حسن (۱۳۸۷). گذار جمعیتی دوم؛ با نیم‌نگاهی به ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۸.
- سفیری، خدیجه، افسانه کمالی و الهه فرجی (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی نگرش مثبت به فرزند (مطالعه زنان شهر ایلام)، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۹، شماره ۷۵، صص ۸۵-۱۰۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال، پیتز مک دونالد، میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه‌فیروز (۱۳۸۱). بررسی دیدگاه زنان درمورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۲۰۳-۱۶۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال، حسین محمودیان، رسول صادقی و زهرا قربانی (۱۳۹۷). تأثیر جهتگیری‌های ارزشی - نگرشی بر ایده‌آل‌های فرزندآوری در ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، سال ۱۳، شماره ۲۶، صص ۳۷-۶۶.

کنعانی، محمدامین و سعادت بخشی (۱۳۹۳). گسترش فردگرایی و مساله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۱-۳۰.  
مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، انتشارات مرکز آمار ایران.

موید حکمت، ناهید (۱۳۹۲). درآمدی بر رویکرد روش‌شناسی بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی، جامعه پژوهشی فرهنگی، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۷۸-۱۵۵.

Nasaw, D. (1985). Reviewed Work(s): Pricing the Priceless Child: the Changing Social Value of Children by Viviana a. Zelizer, *the journal of american history*, 72 (3): 709.

Thornton, A., G. Binstock & K. Yount, M. J. Abbasi-Shavazi, D. Ghimire, & Y. Xie (2010). *International Fertility Change: New Data and Insights from the Developmental Idealism Framework*, Population Studies Center Research Report 10-713 June 2010.



**Value Changes about Women's Work and the Value of Children  
in Rural and Nomadic Areas: A Case Study of Gilangharb City**

Younes Akbari\*

**Abstract**

This study aimed to investigate the value changes related to women's work and activity and the value of children in rural and nomadic field in Gilangharb city employing Bourdieu approach. This study was conducted using a qualitative approach with a sample size of 38 participants. The sampling method was purposive and qualitative content analysis was used to analyse the interviews. Qualitative content analysis of the interviews revealed 4 main categories that the category of generational change in women's values from productive / economic to emotional / consumer in both rural and nomadic fields was similar.. The other two categories comprised of the emotional and consumption value of children in the rural areas and the economic and productive value of the children in the nomadic field. Accordingly, the results show that in rural and nomadic areas, young women and girls are losing economic and productive value and achieving emotional and consumption value compared to the previous generation. Decreasing the number of children in the family was evident in both fields. In the nomadic field, children considered as the agent of production and economic power, and they work with their parents to secure their future, while in the rural field, children have acquired emotional value and have lost their economic and productive value.

**Keywords:** Family, Women, Children, Village, Nomads.

---

\* Instructor of Sociology, Youth Group and Generational Relations, Faculty member of Institute of Humanities and Social Studies, E-mail: younes.akbari1987@gmail.com